

اهل سنت، ابوبکر را معرفی می کنند

، پایگاه علمی پژوهشی شیعه تیوب در مطلبی تحت عنوان «اهل سنت، ابوبکر را معرفی می کنند» به معرفی خلیفه اول اهل سنت از منابع اهل سنت پرداخت. متن کامل این مطلب به شرح ذیل است:

از آنجا که در معتبرترین کتابهای اهل سنت مطاعن خلفاء ثبت و ضبط شده است و از طرفی اهل سنت برای حفظ آبروی از دست رفته ی ارباب هایشان سعی در حذف، تحریف و یا کم رنگ شدن مطاعن می کنند و یا اکثراً به بهانه دروغین ضعف سند مطالبی که به ضرر منافعیشان هست را مخدوش جلوه می دهند، ایجاب می کند حقیقت را بدون تعصب یعنی هر آنچه که هست منعکس نمائیم لذا سلسله مباحثی را در جهت معرفی چهره واقعی بعضی از اصحاب از معتبرترین کتابها و مدارک اهل سنت تقدیم می کنیم که البته این کار نه تنها بر خلاف وحدت اسلامی نمی باشد بلکه بزرگان و علماء گرانقدری که منادیان وحدت بوده و هستند همواره باب تحقیق و پژوهش و مناظره علمی را مفتوح می دانند چه رسد به اینکه الان هر چه در اینجا منعکس می شود اقوال خود اهل سنت است:

شناخت کلی از ابوبکر

عبداللہ بن عثمان تیمی نام اصلی ابوبکر است که اهل سنت، او را خلیفه اول بعد از پیامبر اکرم صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم می دانند. پدرش ابوقحافه عثمان و مادرش ام الخیر سلمی نام داشت. ابوبکر در سال 571 یا 572 میلادی حدود سه سال پس از عام الفیل در مکه و در میان قبیله تیم بن مره، یکی از طوایف قریش، به دنیا آمد.

ابوقحافه پدر ابوبکر و پسرانش، از بردگان عبداللہ بن جدعان و از تبار حبشی بودند و هنگامی که ابوبکر از بردگی آزاد شد نام او را عتیق گذاشتند. (1)

عبداللہ بن جدعان صاحب بزرگترین کانون جهت تولید اطفال و کودکان (موسسه زنا) بود. او مالک دهها کنیزی بود که آنان را به مردان عرضه می کرد که از آنان حامله می شدند سپس کودکان را به پدران یا به بیگانگان می فروخت. (2)

در مورد شمایل ظاهری ابوبکر مسعودی در کتاب خود گفته است: او فردی دراز قد و سیاه چهره بود.

بنا به نوشته مورخان، ابوبکر پیش از اسلام به بازرگانی (در رشته بزازی) اشتغال داشت و مردی ثروتمند بود. برخی مورخان نیز گفته اند وی کسب و کاری بی اهمیت داشته است. علمای اهل سنت در کتب خود نقل کرده اند که ابوبکر بر اساس نصیحت کاهنی که در شام به او خبر داده بود پیامبری ظهور خواهد کرد اسلام آورده است. (3)

علمای اهل سنت در کتب خود این نکته را نیز نوشته اند که ابی بکر سالها پس از بعثت

اسلام آورده است. و اسلام آوردن او بعد از اسلام آوردن حد اقل 50 نفر بوده است. یعنی دقیقاً بعد از واقعه اسراء و معراج که بنابر روایت واقدی یک سال و نیم قبل از هجرت اتفاق افتاده است. و برخی هم نوشته اند او زمانی ایمان آورد که حضرت علی (ع) 21 سال داشتند. یعنی یک سال و نیم قبل از هجرت. و یا گفته اند که او هفت سال پس از بعثت رسول خدا اسلام آورد. (4)

اسناد:

(1) الطبقات ج 3 ص 170.

(2) مختصر تاریخ دمشق ابن منظور ج 5 ص 254- المعارف ابن قتیبه ص 576. - مروج الذهب مسعودی ج 2 ص 282.

(3) البدایه و النهایه ج 3 ص 29-30. - السیره النبویه ابن کثیر ج 1 ص 439.

(4) سیره حلبی ج 1 ص 273. - البدایه و النهایه ج 3 ص 28 - تاریخ طبری ج 2 ص 60. - مجمع الزوائد ج 1 ص 76 به نقل از طبرانی در تفسیر کبیر. - الاستغاثه ج 2 ص 31. - عثمانیه 286. - شرح نهج البلاغه ج 13 ص 224.

آرزوی ابوبکر

(1) حافظ ابن ابی شیبه و دیگران روایت کرده اند:

ابوبکر نگاهش بر پرنده ای بر فراز درختی افتاد. پس گفت:

خوشا به حالت ای پرنده بر درخت می نشینی و میوه اش را میخوری در حالی که نه حسابی بر تو باشد و نه عذاب و گرفتاری من دوست دارم درختی در کنار راه بوم و شتر راهگذار مرا میخورد و در لابلای سرگین خود مرا بیرون می انداخت و من هرگز بشر نبودم. (1)

(2) و به روایت دیگر گفت:

خوشا به حالت ای گنجشک! از میوه های درختان میخوری و بر فرازشان پرواز می کنی نه حسابی بر تو باشد و نه عذابی به خدا سوگند دوست داشتم قوچی بوم و آن قدر کسانم مرا پرورش می دادند که چاق ترین قوچ می شدم آنگاه مرا ذبح میکردند پس مقداری از گوشتم را بر روی آتش سرخ میکردند و مقدار دیگرش را می پختند سپس مرا می خوردند و آنگاه... و من به صورت بشر خلق نشده بودم. (2)

(3) و در روایت دیگر آمده که گفت:

ای کاش من مؤئی بودم در پهلوی بنده مومنی. (3)

(4) و در روایت ابن تیمیه آمده که گفت:

ای کاش مادرم مرا نزائیده بود. ای کاش من کاهی بودم در خشتی. (4)

اسناد:

(1) ریاض النظره. محب طبري: 1/134--تاریخ الخلفاء سیوطی ص 142 اواخر شرح حال عمر نیز جامع الاحادیث سیوطی به شرح: کنز العمال 12/528 با اسناد متعدد و مضامین مختلف به نقل ابن ابی شیبہ و حاکم هناد سری.

(2) کنز العمال 12/528

(3) کنز العمال 12/528 به روایت از احمد حنبل

(4) منهاج السنه 3/120 و ابن شبه در تاریخ مدینه ص 921-922 کلمه یا لیتنی کنت تبینه را به عمر نسبت داده اند.

ابوبکر: من را شیطانی هست ... !

همه مسلمانان خصوصاً اهل سنت بر این نکته اعتراف دارند و کسی منکر این نیست که ابوبکر بر سر منبر می گفت:

إِنَّ لِي شَيْطَانًا يَعْتَرِينِي، فَإِنْ اسْتَقَمْتُ فَأَعِينُونِي وَ إِنْ عَصَيْتُ فَاجْتَنِبُونِي وَ إِنْ زَغَتْ فَقُومُونِي...

یعنی به درستی که برای من شیطانی هست که فریب می دهد. اگر کاری را درست انجام دادم یاریم کنید. و اگر کاری را اشتباه و غلط انجام دادم مرا به راه راست بیاورید! ***تاریخ الامم و الملوك ج 2 ص 460 دوره 8 جلدی. ****

حقیقتاً چگونه ابوبکر میتواند شایسته امامت و پیشوایی باشد در حالی که خود هنوز حق و باطل را نمی تواند تشخیص بدهد. و از مردم کمک می خواهد که او را در این امر کمک کنند ! آیا کسی که خود نیاز به ارشاد و هدایت دارد می تواند کسی را ارشاد کند ؟

آیا تا به حال این آیه را با دقت خوانده ایم و خوانده اند که :

أَقَمْنَ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمَّنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ قَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ**سوره

یونس آیه 35

یعنی : آیا کسی که به سوی حق هدایت می کند (راه را می شناسد) سزاواراست از او تبعیت کنیم یا کسی که به سوی حق راهنمایی نمی کند بلکه خود نیازمند راهنمایی دیگری است؟؟ ، شما را چه شده است چگونه حکم می کنید؟؟